



# سو سو شمار هست ولی کم هست!

و طویل و دبیرکلش و کارکنانش و... می‌دانند که قرار نیست گرهی در آنجا باز شود، و هم بقیه دنیا می‌دانند که از دست سازمان ملل اساسا باز کردن گرهی بر نمی‌آید.

البته هستند اینطرف دنیا افرادی که فکر میکنند فلسطینی‌ها اگر بجای مقاومت دست به دامان سازمان ملل میشدند الان دیگر هیچ مشکلی نداشتند. این طنز برای آنها نوشته شده است.

برگهایی از خاطرات پلیس دیپلماتیک محافظ دفتر نمایندگی سازمان ملل در تهران را در ادامه میخوانید.

جنگ غزه یکبار دیگر نشان داد سازمان ملل یک چیزی ست در مایه‌های علامت «از اینجا باز کنید» ساندیس! یعنی درست است که روی ساندیس نوشته از کجا باید باز بشود ولی هم خود کسی که ساندیس را تولید کرده و آن علامت را آنجا گذاشته و هم کسی که ساندیس را خریده و میخواهد بزش کند، می‌داند که خیلی نباید به آن علامت توجه کند و اساسا آن «از اینجا باز کنید» برای این است که اتفاقا از آنجا باز نکنید. سازمان ملل هم همین است. هم خود ان سازمان عریض



## دوشنبه

هشت نشده همان ۵ نفر شنبه‌ای آمدند. سلام کردند و زنگ زدند و رفتند داخل. بیرون آمدنی خیلی خوشحال بودند. ایستاده بودند جلوی در و شعار میدادند «ای دم دراز مهربون... داره میاد عمو بان کی مون». گفتم تجمع نکنید. رفتند. همان که شنبه دنبال آدرس گاو داری میگشت دوباره آمد. باز آدرس خواست. گفتم آخر به قیافه این محل می‌آید اینجا گاو داری باشد؟ گفت چه میدانم بخدا؟ پس کله اش را خاراند و رفت.

## یکشنبه

امروز خبری نبود. یک مادر دست پسر دانش آموزش را آنطرف خیابان میکشید. پسر مقاومت میکرد و نمیخواست برود مدرسه. مادر گوش پسر را پیچاند. پسر زد زیر گریه و چشمش به تابلو نمایندگی سازمان ملل افتاد. گفت الان میرم میگم بچه‌ها رو کتک میزنید تا تحریمتون کنن. شاید دومیلیون دلار هم از حسابتون بردارند. مادر عصبانی شد و ده دقیقه بچه بیچاره را جلوی در دفتر میزد. میگفت انقدر میزنمت تا بمیری ببینم این بان‌کی مون چه غلطی می‌خواد بکنه با اون چشمانش!

دلم طاقت نیاورد. رفتم گفتم امروز تعطیله و نیستند. مادر دست از زدن بچه برداشت و گفت زودتر میگفتی بان‌کی مون خونه نیست دیگه سرکار، بچه ام هلاک شد. خواستم بگویم ضمنا بان کی مون هم عوض شده و الان گوترش جایش است که مادر رفت از سوپری بغل شکلات و بستنی برای بچه اش خرید و رفتند.

## شنبه

هشت نشده ۵ نفر با یک دسته گل و یک نامه آمدند و زنگ ساختمان را زدند. ۵ دقیقه زنگ زدند و وقتی کسی جواب نداد، آمدند سراغ من. گفتند آقا چرا کسی در را باز نمیکنه، تعطیله؟ گفتم شنبه است دیگر. آنها طبق تقویم اروپا و آمریکا کار میکنند، شنبه و یکشنبه تعطیل هستند. گفتند از راه دور آمده ایم اگر میشود این نامه و گل را به دستشان برسانید. قبول نکردم و گفتم برایم مسئولیت دارد. قرار شد بروند و دوشنبه بیایند.

دو نفر آدرس پرسیدند. یکیشان دنبال تاکسی تلفنی میگشت و یکی هم دنبال گاو داری. گفتم بعید است در این حوالی گاو داری باشد. گفت نه آدرسش همین طرفه‌است. خداحافظی کرد و رفت.